

Research Paper

Analysis of the Development Paradigm and Its Impact on National Convergence in Iran



* Rahmatullah Bahrami Paveh¹

1. Assistant Professor, Department of Geography and Rural Planning, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation Bahrami Paveh, R. (2018). Analysis of the Development Paradigm and Its Impact on National Convergence in Iran. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 6(3), 478-497. <http://dx.doi.org/10.32598/JMSP.6.3.478>

<http://dx.doi.org/10.32598/JMSP.6.3.478>



Funding: See Page 493

Received: 05 Aug 2017

Accepted: 04 Apr 2018

Available Online: 23 Sep 2018

Key words:

Paradigm, Development, Relatives, Convergence, Iran

ABSTRACT

Given the ultimate goal is to improve life and ensure a fair distribution of resources, the imbalance of development among the regions causes gaps and exacerbations of regional and spatial inequality and an obstacle to national development. Balanced development can consolidate convergence in a multi-ethnic society. This paper seeks to explain the relationship between national development and convergence in the geographic domain of Iran based on the country's socio-economic development plans over the past few years. A descriptive-analytic research was carried out using a linear topsy method to analyze 14 variables in geographic, infrastructural, economic and social dimensions. The findings indicate that the development gap in Iran has increased over the past decade. The results showed a direct relationship between development and cultural differences in Iran. Developmental attitudes are more under the influence of political-security conditions than planning. Thus, what consolidates national convergence is a systemic approach to development and use of environmental capabilities in national economic growth and participation of ethnic communities.

* Corresponding Author:

Rahmat Bahrami, PhD.

Address: Department of Geography and Rural Planning, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Tel: +98 (918) 8732944

E-mail: r_b1342@yahoo.com

تحلیلی بر روند پارادایم توسعه یافتگی و تأثیر آن بر همگرایی ملی در ایران

* رحمت‌الله بهرامی پاوه^۱

۱- استادیار، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

هدف توسعه، بهبود زندگی و توزیع عادلانه منابع است. توازن نداشتن توسعه در میان مناطق موجب شکاف و تشدید نابرابری منطقه‌ای و فضایی و مانعی در مسیر توسعه ملی محسوب می‌شود. با اعتقاد به اینکه توسعه متوازن می‌تواند همگرایی را در جامعه چندقومیتی تحکیم بخشد، این مقاله به تبیین رابطه توسعه یافتگی و همگرایی ملی در فضای جغرافیایی ایران بر اساس برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی کشور در چند سال اخیر می‌پردازد. این تحقیق توصیفی تحلیلی است و با استفاده روش تاپسیس خطی بررسی شده است که ۱۴ متغیر در ابعاد جغرافیایی، زیربنایی، اقتصادی و اجتماعی دارد. یافته‌ها نشان داد شکاف توسعه در ایران در چند دهه اخیر رو به افزایش بوده است. نتایج نشان داد ارتباط مستقیمی بین توسعه یافتگی با تفاوت فرهنگی در ایران وجود دارد. نگرش‌های توسعه بیش از آنکه کاربردی توأم با برنامه‌ریزی داشته باشند، متأثر از شرایط سیاسی امنیتی است؛ بنابراین آنچه همگرایی ملی را تحکیم می‌بخشد رویکرد سیستمی به توسعه است. استفاده از توان‌های محیطی با اعتلای اقتصاد ملی و مشارکت اقوام میسر می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۴ مرداد ۱۳۹۶

تاریخ پذیرش: ۱۵ فروردین ۱۳۹۷

تاریخ انتشار: ۰۱ مهر ۱۳۹۶

کلیدواژه‌ها:

پارادایم،
توسعه یافتگی، اقوام،
همگرایی، ایران

* نویسنده مسئول:

دکتر رحمت‌الله بهرامی پاوه

نشانی: تهران، دانشگاه پیام نور، گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی.

تلفن: ۸۷۳۲۹۴۴ (۹۱۸) ۰۹۸+

پست الکترونیکی: r_b1342@yahoo.com

مقدمه

در جهان امروز، بحران‌های جوامع بشری در نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت اجتماعی و اقتصادی ریشه دارد (رفیع پور، ۱۹۹۸). رشد سریع و نامتقارن و اختصاص غیراصولی منابع و امکانات به مناطق برخوردار و محرومیت مناطق پیرامونی، شکاف منطقه‌ای را در سطح کلان موجب شده‌اند. وجود نابرابری‌ها سبب شده است شکاف توسعه بین نواحی توسعه‌یافته و مناطق محروم روبه‌روز بیشتر شود و عدالت اجتماعی و اقتصادی مفهوم خود را از دست بدهد. همچنین محرومیت نواحی محروم تداوم یابد و نواحی مرکزی امکانات بیشتری را در خود متمرکز کنند. این امر نه تنها باعث رشد و توسعه کشور نشده، بلکه روند کلی توسعه را نیز ناعادلانه‌تر و آهسته‌تر کرده است (زیاری، سعیدی رضوانی و بقال صالح پور، ۲۰۱۰).

توسعه نامتوازن مناطق، موجب گسترش فقر، بیکاری، مهاجرت، افزایش آسیب‌های اجتماعی در این مناطق شده و گاه آن‌ها را با ناامنی‌هایی روبه‌رو است. نابرابری‌های توسعه نه تنها مشکلاتی برای مناطق توسعه‌نیافته به وجود آورده، بلکه اثرات توسعه‌نیافتگی استان‌های برخوردار را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است که این می‌تواند اقتصاد ملی را به چالش بکشاند (مؤمنی و قهاری، ۲۰۱۳)؛ بنابراین امنیت و توسعه مفاهیمی به هم پیوسته و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به طوری که دستیابی به توسعه بدون برخورداری از امنیت ناممکن است و توسعه نیز در برخورداری امنیت نقش بسزایی دارد و این پیوستگی در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی مصداق پیدا می‌کند. خوشبختانه امروزه اینکه بهترین راهبرد امنیتی، راهبرد تضمین‌کننده توسعه است به یک باور عمومی تبدیل شده است (تاجبخش، ۲۰۰۸).

اگرچه پیوند دو مفهوم توسعه و امنیت در همه مناطق قابل بررسی است، اهمیت این پیوند در مناطق مرزی بیشتر و مستحکم‌تر است، چراکه مناطق مرزی به دلیل موقعیت حاشیه‌ای بیشتر آسیب‌پذیرند. جونز و وایلد (۱۹۹۴) مناطق مرزی را مناطق حاشیه‌ای و توسعه‌نیافته می‌دانند. این حاشیه‌ای بودن گرچه می‌تواند معلول شرایط جغرافیایی مناطق مرزی باشد، اما خود پدیده مرزی بودن، بسیاری از امکانات و قابلیت‌های آن منطقه را مضمحل می‌کند. آنان معتقدند با برقراری مرز بین دو کشور، فضاهایی که به یکدیگر متصل هستند و تداوم فضایی را تأمین می‌کنند، از یکدیگر می‌گسلند و حاشیه‌ای می‌شوند. این حاشیه‌ای بودن علت عقب‌ماندگی این نواحی است؛ بنابراین، توجه به مناطق مرزی و توسعه این مناطق، اولویت و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و بی‌توجهی به این مناطق و توسعه آن‌ها، حاکم‌شدن سیستم مرکزپیرامون را در پی خواهد داشت. از جمله پیامدهای این موضوع می‌توان به پیدایش حفره‌های امنیتی، تشدید روند مهاجرت مرزنشینان، تخلیه مناطق مرزی و سکونتگاه‌های مرزی اشاره کرد (رضازاده، شاطری و راستی، ۲۰۱۴).

موقعیت جغرافیایی ایران در ارتباط با اقوام معادله امنیت ملی را پیچیده کرده است. اقوام مختلف و اقلیت‌های قومی و مذهبی در حساس‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان دارند که در ورای مرزها و

بیرون از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی است. متأسفانه تمایل برخی از این حوزه‌ها به خارج از کشور است که باعث تهدید و آسیب‌پذیری حاکمیت است (احمدی و الوند، ۲۰۱۲). برخی از متفکران معتقدند اهمیت بسیج قومیت‌ها در جامعه سیاسی مدرن از اهمیت بسیج سیاسی به مراتب بیشتر است. در این باره راگین می‌نویسد که مارکسیست‌ها و نئومارکسیست‌ها بسیج سیاسی قومیت را به عنوان نیروی می‌دانند که در جامعه سیاسی مدرن پتانسیل گسیختگی دارند (مهری، ۲۰۱۷).

دلیل اهمیت بررسی موضوع آن است که توسعه‌نیافتگی ارتباط مستقیمی با ثبات سیاسی، همبستگی اجتماعی و سلامت روانی جامعه دارد. توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی و حاشیه‌ای به دلیل آسیب‌پذیری آن‌ها و همسویی با کشورهای همجوار که از نظر فرهنگی مشترکات زیادی دارند، می‌تواند بستر واگرایی را تشدید کند. با توجه به رهیافت فوق این تحقیق با در نظر گرفتن سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور به بررسی تطبیقی سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با سایر مناطق پرداخته است. سؤال اصلی تحقیق این است: تا چه اندازه اجرای برنامه‌های توسعه کشور موجب همسویی اقوام با حکومت مرکزی شده است؟

۱- ادبیات موضوع

۱-۱- مبانی نظری

تا قبل از سال ۱۹۶۰ در ادبیات و آثار دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی موضوع قومیت و گرایش‌های قومی موضوعی محوری نبوده است، بلکه موضوعی پیرامونی بوده که در جریان اصلی توسعه یا ملت‌سازی درباره آن بحث شده است. به قومیت^۲ به عنوان مبنایی برای کنش فرد، گردآوردن و متحرک کردن گروه‌هایی از مردم در قالب نوعی گرایش‌های قومی که بر جریان‌ات اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار است، دقت نشده بود (قاسمی، ۲۰۰۸)، اما از سال ۱۹۶۰ به موازات احیای هویت‌های قومی و رشد تعارضاتی که بیشتر بر مبنای قومیت شکل گرفته بودند، در اقصی نقاط جهان توجه دانشمندان به این حوزه جلب شد. در واقع این تجدید حیات قومی در تمامی نقاط جهان، از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی تا کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده، دانشمندان را متوجه این نکته کرد که به جست‌وجوی ساختارهای مشترکی بپردازند که به ظهور قومیت و عمده‌شدن آن به عنوان مبنای هویت و گرایش قومی می‌انجامد. در این راستا به دیدگاه‌های متفاوتی در این موضوع نظر افکنده شد (صادقی و سعیدی اقدم، ۲۰۱۴).

ایسمن^۳ معتقد است هویت‌های قومی به عنوان مبنایی برای بسیج سیاسی و تعارضات سیاسی مطرح هستند. او عقیده دارد قوانین شکننده و تبعیض‌آمیز عواملی هستند که همبستگی قومی را تحریک و آن را سیاسی می‌کنند، زیرا تعیین سهم از سوی دولت‌های مدرن طبق برنامه یا بدون برنامه، اثرات مختلفی بر جوامع قومی مختلف دارد (نقدی و احمدی، ۲۰۱۳).

2. Ethnic
3. Iseman

یکی از رهیافت‌های نظری در تحلیل و تبیین همگرایی قومی که در میان اندیشمندان روسی و اروپایی جایگاه بالایی دارد، نظریه گوبوگلو^۴ است. بر اساس این نظریه، خشونت‌ها و درگیری‌های قومی در درون دسته‌بندی‌های اجتماعی و منافع اقتصادی اجتماعی قابل بررسی است. گوبوگلو بیشترین توجه خود را به عناصر و عوامل قومی با دسته‌بندی اجتماعی، تقسیمات کاری و طبقه‌بندی اجتماعی معطوف کرده است. همچنین تأثیر تبعیض اجتماعی بر اساس ویژگی‌های قومی و نژادی را قوی‌ترین انگیزه برای وقوع تنش‌های بین‌قومی و درگیری‌های آشکار قومی می‌داند.

هشتر^۵ معتقد است افزایش تعاملات اجتماعی میان گروه‌های قومی در روند نوسازی و توسعه، ضرورتاً به ایجاد اتحاد ملی و محو همبستگی‌های قومی نمی‌انجامد، بلکه برعکس ممکن است به تعارضات قومی منجر شود. او بنیان تعارض را در نابرابری و توزیع ناهمگون منابع میان مناطق مختلف یک واحد ملی که تنوع قومی و فرهنگی دارد، جست‌وجو می‌کند. از این نظریه استعماری داخلی از دیدگاه‌های گوناگون انتقاد شده است، اما مشکل اصلی این نظریه آن است که فرض می‌کند همبستگی و بسیج قومی در مناطقی ظهور می‌کند که از نظر فرهنگی و اقتصادی، بیش از هر منطقه‌ای محروم است. ظهور کشورهایی مانند کانادا، انگلستان و اسپانیا اعتبار این نظریه را زیر سؤال برده است. طبق این نظریه، نباید شاهد وقوع حوادث آذربایجان در دهه ۱۳۲۰ و ظهور فرقه دمکرات آذربایجان باشیم، چون آذربایجان از بسیاری مناطق دیگر ایران پررونق‌تر بوده است. مایکل هشتر بعدها از این نظریه انتقاد و نقاط ضعف آن را بیان کرد (احمدی، ۱۹۹۹).

امروزه از تکثرگرایی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن که برای حفظ و بقای فرهنگی گروه‌های قومی ارزش قائل است سخن به میان می‌آید؛ مقصود برقراری و تساوی حقوق بین افراد اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی مختلف است. تکثرگرایی به دنبال تأمین دو هدف است: اول، مساوات اجتماعی که از طریق آن شرایط زندگی مناسب برای همه گروه‌ها، اعم از اقلیت و اکثریت تأمین شود. دوم، به رسمیت‌شناختن اجتماعی که از طریق آن، به گروه اقلیت، شناس و امکان حفظ و توسعه فرهنگ خاص داده شود. در چارچوب سیاست تکثرگرایی، تنوع فرهنگ‌ها، سرمایه‌ای است که می‌باید به آن توجه داشت. از ایده تکثرگرایی فرهنگی گاه با نام «دموکراسی فرهنگی» یاد می‌شود. در این ایده به گروه‌های قومی اجازه داده می‌شود تا تمایز خویش و ارزش‌ها و هنجارهای خاص فرهنگ خود را حفظ کنند. در واقع دیدگاه تکثرگرایی خواهان تنوع و گوناگونی است، زیرا از منظر این دیدگاه وجود تنوع، به جامعه، قوت و توان بیشتری می‌دهد و همگرایی را تقویت می‌بخشد.

در عصر جهانی‌شدن، تضاد «فرهنگی قومی» به یکی از منابع اصلی چالش‌ها و تضادها تبدیل شده است. بسیاری از کشورهایی که در گذشته با پشت‌سرگذاشتن فرایند سخت و پیچیده «ملت‌سازی» متولد شده‌اند. اکنون در جایگاه یک واحد ملی زیر سؤال رفته‌اند و امواج قوم‌گرایی و جدایی‌طلبی آن‌ها را فراگرفته است (قوشچی و نادری، ۲۰۱۵). کاستلز^۶ معتقد است در عصر جهانی‌شدن به واسطه گسترش تعاملات و ارتباطات

4. Goboglu
5. Hashtaire
6. Castells

میان کنشگران اجتماعی، امکان برساخته شدن هویت‌های فردی و جمعی به طور هم‌زمان توسعه یافته و به طور مداوم در حال دگرگونی است (کاستلز، ۲۰۰۱). رونالد رابرتسون بر این باور است جهانی شدن همواره در چارچوبی محلی به وقوع می‌پیوندد؛ در حالی که چارچوب محلی، از طریق گفت‌وگوهای جهانی شدن ایجاد می‌شود. او معتقد است نباید جهانی شدن را صرفاً فرایندی تلقی کنیم که محل‌های از پیش موجود را به هم پیوند می‌دهد (نش، ۲۰۰۱).

یکی از تئوری‌های که در ایران بیشتر به آن توجه شده است، تئوری محرومیت نسبی است. بر اساس این تئوری در ایران، پدیده محرومیت مناطق قومی بسیار اهمیت دارد. از منظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان رابطه بین محرومیت و بسیج سیاسی و آگریانه اقوام را رابطه‌ای مستقیم و مثبت در نظر گرفت (مهری، ۲۰۱۷). بدیهی است محرومیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دو بُعد قابل مطالعه است: اول، نمود واقعی و عینی محرومیت مناطق مختلف قومی بر اساس شاخص‌های مختلف آماری است. دوم، برداشت و ذهنیتی است که افراد مناطق محروم و از میزان محرومیت آن‌ها وجود دارد و می‌تواند در شکل‌دهی به همگرایی سیاسی اقوام مکرر باشد (صالحی، ۲۰۰۶).

نتیجه کلی از مباحث دیدگاهی این است که هر چقدر تفاوت‌های منطقه‌ای از ابعاد مختلف بیشتر باشد، حرکت جمعیت و سرمایه به سمت قطب‌های پرجاذبه بیشتر خواهد بود (خاکپور، ۲۰۰۶). از بُعد سیاسی، پیامد نابرابری‌های منطقه‌ای منجر به بی‌اعتمادی مردم محلی به حکومت مرکزی، نارضایتی، خشونت، بحران و آگریایی و تهدیدات منطقه‌ای خواهد شد. از بُعد اقتصادی، جامعه توسعه‌یافته اقتصادی پویا و سالم دارد و در آن توزیع عادلانه امکانات و ثمره‌های توسعه در میان بیشتر جمعیت هر ناحیه، منطقه یا کشور دیده می‌شود (فریدمن، ۱۹۶۶). از نگاه جامعه‌شناسی توسعه‌یافتگی موجب افزایش سرمایه‌های اجتماعی و همگرایی ملی تقویت می‌شود. می‌توان گفت اهداف کلی برنامه‌ریزی منطقه‌ای یا توسعه اقتصادی برقراری عدالت اجتماعی و توزیع رفاه و ثروت بین افراد جامعه است.

۱-۲- مطالعات تجربی

تحقیقات زیادی در ایران با هدف شناسایی تفاوت‌های منطقه‌ای از منظر توسعه پایدار با استفاده از مجموعه‌ای از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی در ایران همواره مورد توجه برنامه‌ریزان بوده است و به همین دلیل در سال‌های گذشته تلاش‌ها و مطالعاتی برای اندازه‌گیری سطح توسعه در استان‌های مختلف کشور انجام شده است، اما مطالعات توسعه‌یافتگی در راستای همگرایی قومیت‌ها خیلی اندک و معدودند. با وجود این، در این راستا تنها یک مقاله در این زمینه به رشته تحریر درآمده است که سیف‌الهی و حافظ‌امینی (۲۰۰۹) با عنوان برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و تأثیر آن بر همگرایی و آگریایی گروه‌های قومی در ایران آن را نوشته‌اند و نتایج آن نشان می‌دهد عملکرد برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی قبل و بعد از انقلاب اسلامی مبین آن است که بر سر راه تهیه برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی متناسب و مطلوب برای جامعه ایران به ترتیبی که موجب همگرایی گروه‌های قومی شود، تنگناهای بنیادی وجود داشته و دارد. محققان مطالعاتی را در قالب مقاله و مربوط به همگرایی قومیت‌ها

و تعیین عوامل تأثیرگذار در همبستگی ملی انجام داده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

نوزانی و صالحی (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های قومی در ایران» درباره استان اردبیل مطالعه‌ای انجام داده است که نتایج آن نشان داد نقش عوامل داخلی در مقایسه با عوامل خارجی در بروز بحران‌های قومی در استان اردبیل خیلی پررنگ‌تر است. **مهری (۲۰۱۷)** در تحقیقی با عنوان «نقش اقوام در همبستگی ملی با استفاده از روش کمی و پیمایشی» عوامل مؤثر بر بسیج اقوام را مطالعه کرد. نتایج نشان داد اقوام کرد و بلوچ به نسبت اقوام عرب و ترک تمایلات قومی بیشتری دارند. نتایج همچنین نشان داد ارتباط معنی‌داری بین میزان قوت بنیاد زبان‌شناختی و میزان تمایل به بسیج سیاسی قومی وجود دارد. **قوشچی و نادری (۲۰۱۵)** در تحقیقی با عنوان «جهانی‌شدن و تکثرگرایی فرهنگی در ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، نشان دادند جهانی‌شدن موجب گسترش دو نظریه می‌شود: اول جهانی‌شدن موجب درآمیختگی و استحاله فرهنگ کوچک در فرهنگ‌های بزرگ می‌شود و دوم، جهانی‌شدن سبب افزایش گرایش و تمایلات قومی، ملی و محلی شده است.

امان‌الهی بهاروند (۲۰۰۲)، در تحقیقی با عنوان «تأثیر نوسازی بر قومیت در ایران» به این موضوع اشاره دارد که اصولاً بقای ایران در همین است که اقوام در طول تاریخ پرفرازونشیب این سرزمین در جوار یکدیگر زیست کرده‌اند و از تمامیت ارضی این مملکت با جان و دل دفاع کرده‌اند. او در این زمینه پیشنهادهای در راستای همگرایی ملی، مبنی بر محرومیت‌زدایی مناطق قومیتی، شرکت آن‌ها در فعالیت‌های سیاسی و مدیریتی، توسعه آموزش، استفاده از نظریات نخبگان اقوام و غیره مطرح کرده است. **یوسفی جویباری، صیدی محمدی و فتاحی (۲۰۱۲)** در مقاله‌ای با عنوان «تابرابری‌های قومی و امنیت ملی» نشان می‌دهد نابرابری‌های قومی تأثیر بسیاری در کاهش مشارکت سیاسی اقوام و ضریب امنیت ملی کشورها دارد. مشارکت سیاسی اقوام باعث افزایش درک سیاسی، مسئولیت‌پذیری و تقویت حس تعهد آنان نسبت به حکومت می‌شود.

نقدی و احمدی (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی میزان همگرایی قومیت‌های فارس، ترک و لر در استان همدان» تحقیق نشان داد شناخت مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر همگرایی قومی شامل میزان سرمایه اجتماعی، میزان پذیرش اصول شهروندی، میزان رضایتمندی از زندگی، میزان مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی، میزان احساس محرومیت و غیره است.

۲- روش‌شناسی پژوهش

۲-۱- روش تحقیق

این پژوهش توصیفی تحلیلی و بر مبنای تحلیل داده‌های موجود است. روش گردآوری منابع از طریق جست‌وجوگرهای اینترنتی و کتابخانه‌ای در دوره سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ بوده است. این پژوهش در ابتدا روند توسعه‌یافتگی استان‌های کشور را از دید محققان علوم سیاسی، جغرافی‌دانان و جامعه‌شناسان کشور بر اساس شاخص‌های اقتصادی و زیربنایی، اجتماعی و فرهنگی، زیستی و توسعه انسانی بررسی کرده است. همچنین با استفاده از روش تاپسیس جایگاه

جدول ۱. متغیرهای تحقیق

متغیر	واحد اندازه‌گیری	متغیر	واحد اندازه‌گیری
مساحت جنگل	درصد	نرخ باسوادی کل	درصد
امید به زندگی در بلو تولد	سال	نرخ باسوادی زنان	درصد
نرخ مشارکت اقتصادی	درصد	نرخ باسوادی مردان	درصد
نرخ بیکاری	درصد	شبکه ارتباطی راه	درصد
دسترسی به آب سالم	درصد	نرخ تعداد تخت به ازای هر نفر	۱۰ هزار نفر
سرانه تولید ناخالص داخلی	میلیون ریال	تعداد کارگاه صنعتی به کل	درصد
تراکم حیاتی	هکتار به ازای هر نفر	ارزش افزوده کارگاه‌های صنعتی	درصد

فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان

استان‌های کشور در سال ۱۳۹۰ بر اساس توان‌های محیطی در ابعاد زیربنایی، اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی که در جدول شماره ۱ آمده، ارزیابی شده و نتایج آن با استفاده از نرم‌افزار GIS و سطح‌بندی مناطق کشور، به صورت نقشه نشان داده شده است. مرحله پایانی پژوهش به تحلیل ارتباط بین روند برنامه‌های توسعه استان‌ها در ارتباط با نظریه مرکز پیرامون پرداخته و تبعات چنین رویکردی در امنیت ملی را بررسی کرده است.

۲-۲- ساختار مدل تاپسیس و مراحل آن

یکی از روش‌های ساختار مدل تاپسیس، تصمیم‌گیری چندشاخصه^۷ است که m گزینه را با توجه به n معیار رتبه‌بندی می‌کند. این روش را اولین بار هوانگ یون^۸، در سال ۱۹۸۱ معرفی کرد. اساس این روش، انتخاب گزینه‌ای است که کمترین فاصله را از جواب ایدئال مثبت و بیشترین فاصله را از جواب ایدئال منفی دارد.

مراحل کلی روش مذکور به این صورت است: تبدیل ماتریس تصمیم‌گیری موجود به یک ماتریس استاندارد؛ ایجاد ماتریس استاندارد موزون با مفروض بودن بردار وزن شاخص‌ها به عنوان ورودی الگوریتم؛ مشخص کردن راه‌حل ایدئال مثبت و منفی؛ محاسبه اندازه فاصله از ایدئال‌های مثبت و منفی؛ محاسبه نزدیکی نسبی گزینه‌ها به راه‌حل ایدئال؛ رتبه‌بندی گزینه‌ها بر اساس نزدیکی نسبی آن‌ها به راه‌حل‌های ایدئال.

۳- یافته‌های پژوهش

۱-۳- ارزیابی توان‌های محیطی استان‌های کشور

مطالعه توان‌های محیطی نشان می‌دهد توان‌های محیطی بالقوه می‌توانند بستر توسعه را تسریع یا تحدید

7. Multiple Attribute Decision Making (MADM)

8. Hwang Yoon

کنند. از مهم ترین توان های محیطی می توان به وجود منابع آب و خاک و معادن اشاره کرد. در این بخش از پژوهش به مطالعه توان های محیطی استان های کشور به استناد داده های مرکز آمار ایران پرداخته شده است.

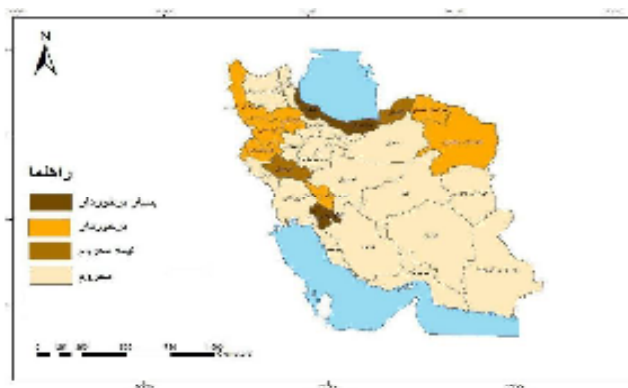
۳-۱-۱- اقلیم

یکی از شاخص های مطالعه شده بر اساس داده های مرکز آمار ایران از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ متوسط بارش در کشور و برابر با ۳۰۶/۹ میلی متر بوده است. حجم بیلان آب های سطح الارضی کشور بر حسب استان ها، برای فعالیت های کشاورزی و صنعتی نشان می دهد استان های گیلان، مازندران و کهگیلویه و بویراحمد (معادل ۳/۳ درصد مساحت کشور) نسبت به سایر استان های کشور با متوسط بارش بالای ۷۰۰ میلی متر، در شرایط بهتری قرار دارند.

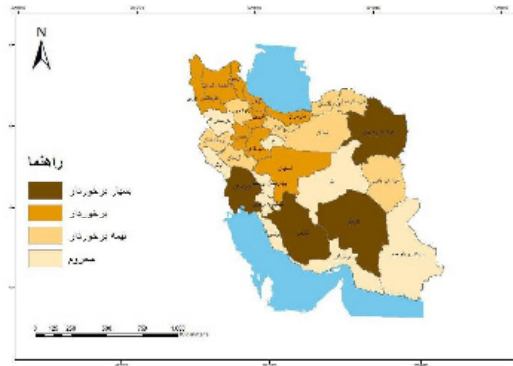
میزان بارش بقیه نقاط کشور به این شرح است: استان گلستان و لرستان (معادل ۲/۹ درصد مساحت کشور) با بارش ۴۵۰-۴۰۰ میلی متر، استان های کردستان، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، زنجان و آذربایجان غربی (معادل ۹/۳ درصد مساحت کشور) کمتر از ۴۰۰ میلی متر، استان های البرز، آذربایجان شرقی، اردبیل، فارس، قزوین، خراسان شمالی، خراسان رضوی، همدان و مرکزی (معادل ۲۴/۷ درصد مساحت کشور) با بارش کمتر از ۲۵۰ میلی متر و استان های ایلام، بوشهر، سیستان و بلوچستان، تهران، یزد، کرمان، سمنان، خراسان جنوبی، قم، اصفهان، هرمزگان و خوزستان (معادل ۶۰/۴ درصد مساحت کشور) کمتر از ۲۳۰ میلی متر (سالنامه: ۱۳۹۴). توزیع منابع آب بر حسب ریزش های جوی در ایران ۱۳۹۴ در تصویر شماره ۱ نشان داده شده است.

۳-۱-۲- منابع خاک

خاک از نظر تراکم و تفرق سکونتگاه های انسانی، مهم ترین عنصر در فضای جغرافیایی محسوب می شود و



تصویر ۱. توزیع منابع آب بر حسب ریزش های جوی در ایران (۱۳۹۴)

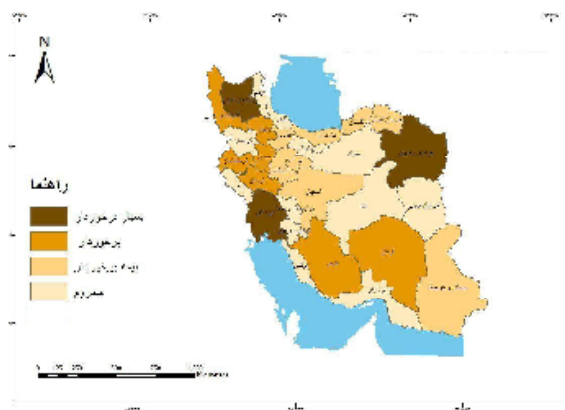


فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان

تصویر ۲. توان زراعی استان های کشور در کشت دیم (۱۳۹۴)

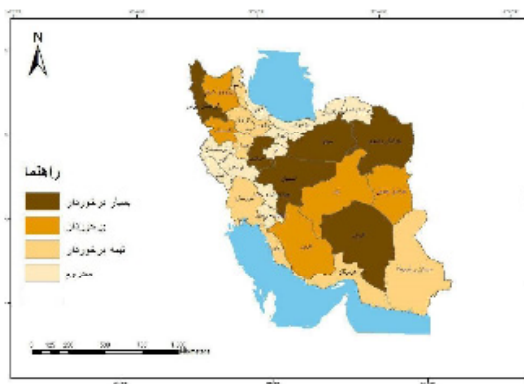
استفاده بهینه از آن می تواند کشور را به سوی اهداف توسعه که همانا استقلال اقتصادی است، رهنمون کند. تصویر شماره ۲ نشان می دهد استان های آذربایجان شرقی، خراسان رضوی، کردستان و خوزستان از نظر کمی بیشترین قابلیت زمین های زراعی کشور را دارند. سپس استان های فارس، همدان، آذربایجان غربی، زنجان، لرستان، زنجان و اردبیل در جایگاه دوم و استان های کرمانشاه، گلستان، قزوین، اصفهان، مرکزی، خراسان شمالی، گیلان و مازندران در جایگاه سوم و استان های یزد، البرز، قم، هرمزگان، ایلام، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان جنوبی، تهران و سمنان در جایگاه چهارم قرار دارند (سالنامه آماری، ۲۰۱۴).

در زمین های دیم زیر کشت، استان های کردستان، آذربایجان شرقی، زنجان، خراسان رضوی، همدان، لرستان،



فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان

تصویر ۳. توان زراعی استان های کشور در کشت آبی (۱۳۹۵)



تصویر ۴. توان ارزش افزوده تولیدات استان های کشور از نظر معادن ۱۳۹۱

فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان

کرمانشاه، خوزستان، اردبیل، آذربایجان غربی در رتبه اول، استان های گلستان، مرکزی، فارس، گیلان و خراسان شمالی در رتبه دوم و استان های بوشهر، خراسان جنوبی، چهارمحال و بختیاری، گیلان، مازندران، قم، البرز و یزد و غیره در جایگاه سوم قرار دارند (موسوی و صدیقی، ۲۰۱۴).

داده های آماری در زمینه توان های بالفعل از قابلیت های زراعی در کشور نشان می دهد در زمین های زیر کشت آبی، از نظر سطح بندی، استان های خراسان رضوی، خوزستان، کرمان، فارس، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اصفهان و قزوین در رتبه اول و استان های مازندران، همدان، اردبیل، سیستان و بلوچستان، اردبیل، تهران، خراسان شمالی، مرکزی، لرستان، خراسان جنوبی، کرمانشاه، سمنان و زنجان در جایگاه دوم و استان های کردستان، هرمزگان، قم، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، ایلام و البرز در جایگاه سوم قرار می گیرند. تصویر شماره ۳ توان زراعی استان های کشور در کشت آبی در ۱۳۹۵ نشان می دهد.

۳-۱-۳- معادن

بررسی ها بر اساس تصویر شماره ۴ نشان می دهد ایران از نظر ارزش افزوده تولید معادن زیرزمینی کشور یکی از کشورهای ثروتمند جهان است. از نظر توزیع معادن بررسی ها نشان می دهد بیشترین تعداد معادن کشور در استان های خراسان رضوی، کرمان، اصفهان، سمنان، مرکزی، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی، یزد، خراسان جنوبی و کردستان در جایگاه اول و استان های بوشهر، خوزستان، زنجان، اردبیل، تهران، قزوین، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و همدان در جایگاه دوم و استان های قم، البرز، گیلان، مازندران، ایلام، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی در رتبه آخر قرار دارند.

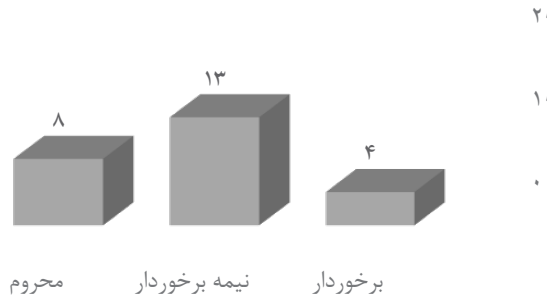
از نگاه اقتصادی، ارزش افزوده تولیدات معادن نشان می دهد استان های کرمان، یزد، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، اصفهان، خراسان جنوبی، مرکزی، زنجان، کردستان، آذربایجان غربی و فارس در رتبه اول و استان های

تهران، هرمزگان، سمنان، خوزستان، همدان و مازندران در جایگاه دوم و استان‌های لرستان، ایلام، قم، البرز، کرمانشاه، لرستان، گلستان، خراسان شمالی، قزوین، چهارمحال و بختیاری و غیره از نظر معادن محروم تلقی می‌شوند (دهقانی‌زاده و فلاح، ۲۰۰۸).

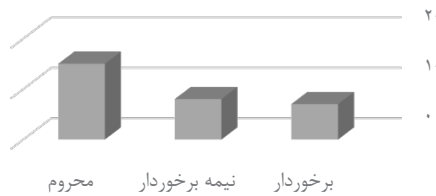
۲-۳- توسعه‌یافتگی استان‌ها بر اساس برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور

کشور ایران با بیش از ۷۳ سال تجربه برنامه‌ریزی (۱۳۹۶-۱۳۲۷) جزء اولین کشورهای جهان در برنامه‌ریزی توسعه است، اما با این جایگاه و سابقه نه فقط به هدف‌های توسعه متعارف و رشد اقتصادی دست نیافته است، بلکه مشکلات فراوان دیگری نیز برایش ایجاد شده است (عرب‌مازار و نورمحمدی، ۲۰۱۶). بر اساس پژوهش‌هایی که محققان علوم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور در ۴ برنامه اجرایی کشور در دهه ۸۵-۱۳۷۵ انجام داده‌اند، روند شکاف توسعه‌یافتگی در میان استان‌های کشور رو به افزایش نهاده است. نتایج پژوهش سیف‌الهی درباره برنامه‌های توسعه در سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد از ۲۵ استان کشور، ۴ استان شامل استان‌های تهران با ۰/۴۹۹، یزد، سمنان و اصفهان به ترتیب با ۰/۴۴، ۰/۴۰۸ و ۰/۴۰۲ برخوردارترین و استان‌های سیستان بلوچستان با ۰/۲۳۳، هرمزگان، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب با ۰/۲۳۵، ۰/۲۵۶ و ۰/۲۸۳ محروم‌ترین استان‌های کشور در سال ۱۳۷۵ بوده‌اند. به عبارتی ۴ استان در سال ۱۳۷۵ برخوردار، ۱۳ استان نیمه‌برخوردار و ۸ استان محروم بوده‌اند (اسلامی، ۲۰۱۲؛ تصویر شماره ۵).

در سال ۱۳۸۵ شکاف توسعه‌یافتگی در میان استان‌ها بیشتر شده است؛ استان تهران با ضریب ۰/۴۹۹ در رتبه اول و برخوردارترین استان کشور، استان‌های اصفهان، قم و سمنان به عنوان نسبتاً برخوردار و استان‌های آذربایجان شرقی، مرکزی، گیلان، کرمانشاه، مازندران، همدان، فارس، کرمان، یزد، چهارمحال و بختیاری، بوشهر، خراسان، زنجان و ایلام نیمه‌برخوردار و استان‌های کردستان، خوزستان، اردبیل، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و سیستان و بلوچستان محروم‌ترین استان‌های کشور بوده‌اند (اسلامی، ۲۰۱۲؛ تصویر شماره ۶).

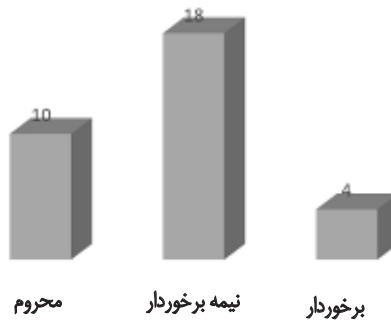


تصویر ۵. سطح‌بندی استان‌های کشور تا سال ۱۳۷۵



فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان

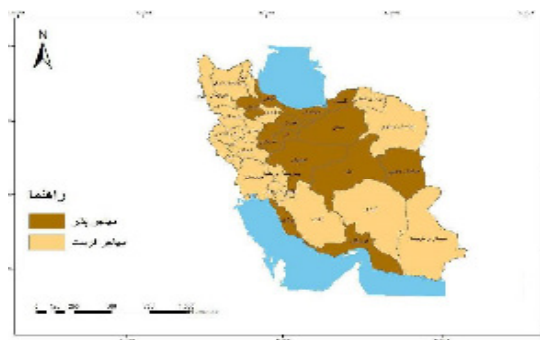
تصویر ۶. سطح بندی توسعه یافتگی تا سال ۱۳۸۵



فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان

تصویر ۷. سطح بندی استان ها تا پایان برنامه چهارم توسعه کشور

نتایج پژوهش نشان می دهد در سال ۱۳۸۵ تعداد ۷ استان برخوردار، ۸ استان نیمه برخوردار و ۱۴ استان محروم محسوب می شدند. همچنین نتایج پژوهش انجام گرفته تا پایان برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی کشور نشان می دهد ۴ استان برخوردار، ۱۸ استان نیمه برخوردار و ۱۰ استان محروم بوده اند. نتایج پژوهش فوق با تحقیقات پوراصغر سنگاچین، صالحی و دیناروندی (۲۰۱۳) و اطاعت و شجاعی نسب (۲۰۱۳) همسو است.



فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان

تصویر ۸. روند مهاجرت پذیری و مهاجرت فرستی کشور



تصویر ۹. سطح بندی استان های کشور بر اساس روش تاپسیس ۱۳۹۲

فصلنامه سیاست های راهبردی و حکان

در بخش شاخص توسعه انسانی نتایج پژوهش نشان می دهد در بخش شاخص امید به زندگی، ۱۰ استان کمتر از حد میانگین (۰/۷۷۸) کشور امید به زندگی دارند. در بخش شاخص آموزش، میانگین شاخص آموزش ۰/۷۹۹ است که ۱۵ استان کشور کمتر از حد میانگین از خدمات آموزشی بهره مندند. در بخش تولید ناخالص داخلی ۱۶ استان کمتر از حد میانگین (۰/۵۸۴) قدرت خرید دارند. شاخص کلی توسعه انسانی نشان می دهد در مجموع ۱۷ استان کمتر از حد میانگین (۰/۷۱۴) هستند. نتایج پژوهش همسو با پژوهش **طیفوری و اکبری (۲۰۱۳)** و **موسوی و مدیری (۲۰۱۵)** است. ارزیابی کلی از نتایج برنامه های توسعه اقتصادی اجتماعی کشور تا پایان برنامه چهارم را می توان در سیکل مهاجرت مناطق پیرامونی به مناطق مرکزی که مرکز آمار ایران تهیه کرده، مشاهده کرد. سطح بندی استان ها تا پایان برنامه چهارم توسعه کشور در **تصویر شماره ۷** نشان داده شده است. همچنین روند مهاجرت پذیری و مهاجرت فرستی کشور در **تصویر شماره ۸** آمده است.

یافته های پژوهش که در آن ۱۴ متغیر به روش تاپسیس بررسی شده است، نشان می دهد از ۳۱ استان کشور در سال ۱۳۹۱، ۷ استان برخوردار، ۹ استان نیمه برخوردار و ۱۵ استان محروم تلقی می شوند. تفاوت ضریب برخورداری استان تهران (۰/۹۹) با محروم ترین استان، یعنی سیستان و بلوچستان با ضریب توسعه نیافتگی (۰/۲۴) برابر با ۰/۷۴ است. همان طور که **تصویر شماره ۹** نشان می دهد محور توسعه در ایران از نظر هندسی عمودی و در مرکز ایران شکل گرفته است. از نظر جمعیتی، ۴۳ درصد جمعیت کشور در ۲۸ درصد از مساحت ایران زندگی می کنند. محدوده نیمه برخوردار ۲۴ درصد جمعیت است و بالغ بر ۲۷/۵ درصد مساحت کشور را به خود اختصاص داده است. در مناطق محروم ۳۳ درصد جمعیت کشور در مساحتی بالغ بر ۴۴/۵ درصد زندگی می کنند.

۴- بحث و نتیجه گیری

در این مقاله به بررسی روند برنامه های توسعه کشور با تأکید بر همگرایی ملی پرداخته شده است، چراکه رابطه بین برنامه های توسعه کشور و همگرایی ملی از نظر مسائل مربوط به توسعه موضوعی مسلم و ضرورتی اجتناب ناپذیر است. در چند دهه اخیر موضوع قومیت ها در تمام دنیا، گرایش های گریز از مرکز داشته اند. در

این راستا اقوام دست به همگرایی سیاسی زده‌اند (مهری، ۲۰۱۷). یکی از دلایل عمده چنین وضعیتی، شکاف و نابرابری در توسعه است که به عنوان محرک اصلی در واگرایی اقوام از مرکز محسوب می‌شود، چراکه توسعه همراه با عدالت اجتماعی مفهوم خود را از دست داده است (سرای، سرخ‌کمال، بیرانوندزاده و مهینی‌زاده، ۲۰۱۱).

نتایج نشان داد الگوی توسعه در ایران از نظریه مرکزپیرامون پیروی می‌کند. همچنین نتایج نشان داد شکاف توسعه همچنان در کشور در حال افزایش است. استان‌های برخوردار، برخوردارتر شده و مناطق محروم، محروم‌تر شده‌اند. این روند نابرابری‌ها در حالی است که ایران در همه ابعاد کشوری است با سازه‌های انسانی متنوع و برای توسعه ملی نیاز دارد تا به همه تفاوت‌های موجود توجه کند و از پیگیری رویکرد توسعه تک‌خطی، در تمامی ابعاد دوری کند (الله‌وردی زاده، احمدی‌پور و کریمی، ۲۰۱۶). اگر موضوع توسعه‌یافتگی استان‌ها با دید برنامه‌ریزی استراتژیک بررسی شود، می‌توان چالش‌های توسعه کشور را در موارد زیر برشمرد:

توزیع نامتعادل بخش صنعت: در بخش صنعتی و درصد اشتغال، مناطق مرکزی وضعیت مناسب‌تری نسبت به سایر استان‌های حاشیه‌ای کشور دارند. می‌توان گفت در مجموع عامل تمرکز صنعتی یکی از عوامل مهمی است که تأثیر زیادی بر افزایش نابرابری‌ها داشته است. در زمینه فعالیت‌های صنعتی در استان‌های حاشیه‌ای مانند کردستان و سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و غیره فاقد کارخانه‌های بزرگ هستند. در حالی که از نظر توان‌های محیطی در این بخش شرایط لازم برای توسعه صنعتی را دارند.

شاخص‌های زیربنایی: از نظر شاخص‌های زیربنایی مانند راه ارتباطی، مناطق مرکزی کشور نه تنها از شبکه ارتباطی مانند راه‌آهن، راه زمینی اتوبان، شبکه حمل‌ونقل هوایی برخوردارند، بلکه تمرکز نواحی صنعتی و خدماتی در این محور است. در مقابل، نواحی پیرامونی و مرزی کشور، مانند استان کردستان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و غیره با اینکه در محور مواصلاتی با کشورهای همسایه قرار دارند، اما از شبکه راه ارتباطی مناسب برخوردار نیستند. شبکه راه‌های استان کردستان، بیشتر مربوط به دوره قبل از انقلاب یعنی دهه ۱۳۴۰ است. این در حالی است که شبکه راه ارتباطی شمال غرب به جنوب غرب و جنوب کشور از استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه عبور می‌کند.

شاخص منابع طبیعی و کشاورزی: از نظر فعالیت‌های کشاورزی، بر اساس نقشه‌های منابع آب و خاک کشور، در استان‌های مناطق پیرامونی کشور با وجود توان زیاد از نظر فعالیت‌های کشاورزی، متأسفانه سرمایه‌گذاری کمتری انجام گرفته است؛ برای نمونه استان کردستان در بخش زراعت بیشترین سطح زیر کشت کشور را دارد، همچنین در بخش باغداری جزء استان‌های برتر کشور و صادرکننده محسوب می‌شود، اما سرمایه‌گذاری نکردن دولت در این استان با وجود منابع آب و خاک حاصل‌خیز، باعث می‌شود زمین‌های زیر کشت به صورت دیم کشت شوند و از بازدهی پایینی برخوردار باشند. باید توجه داشت کمبود تولیدات زراعی در مقیاس کلان کشوری به نوبه خود وابستگی اقتصادی و وابستگی سیاسی را بیشتر می‌کند.

در بخش منابع آب با توجه به پدیده تغییرات اقلیمی و بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، کشور را

به سوی جنگی داخلی (استانی) سوق می‌دهد. از طرفی برنامه‌ریزی تعجیلی دولت برای مهار آب‌های کشور، نه تنها بحران کم‌آبی و اکولوژیکی را افزایش داده است، بلکه انتقال آب سدها از استانی به استان‌های دیگر بستر تنش‌های قومی، زبانی و مذهبی را دوچندان کرده است.

۴-۱- تهدیدات ناشی از توسعه‌نیافتگی استان‌های پیرامونی کشور

۱. در بخش توان‌های محیطی، می‌توان چنین ادعا کرد که روند توسعه‌یافتگی بر مبنای توان‌های محیطی در چندین دهه گذشته در کشور شکل نگرفته است. بی‌توجهی به این امر نه تنها وابستگی اقتصادی را افزایش داده، بلکه تهدید امنیت ملی را در نتیجه بی‌اعتمادی اقوام به حکومت مرکزی در پی داشته است. به سخن دیگر روند توسعه‌یافتگی در کشور با نظریه مرکز پیرامون کاملاً مطابقت دارد.

۲. در بُعد تاریخی و فرهنگی، محرومیت اقوام مناطق پیرامونی کشور مربوط به دوران انقلاب اسلامی نیست، بلکه این موضوع ریشه تاریخی در کشور دارد. امروزه در نظم نوین جامعه جهانی به موضوع اقوام و حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی توجه ویژه‌ای می‌شود. در عصری زندگی می‌کنیم که ارتباطات و تعاملات اجتماعی از فضای فیزیکی به فضای مجازی گسترش پیدا کرده است. به عبارتی جهان به سوی دهکده جهانی در حال حرکت است. بی‌توجهی به خواسته‌ها و نیازهای اقوام کشور با توجه به بحران‌های جدیدی که از نظر قومی و مذهبی (داعش و گروه‌های تکفیری و جنبش بهار عربی و ایجاد کشورهای قومی جدید) خاورمیانه را در آتش خود فروبرده است، بالقوه می‌تواند تهدیدی برای امنیت ملی کشور محسوب شود.

اگر دولتمردان و سیاستمداران کشور با توجه به بحران‌های به‌وجودآمده در خاورمیانه و اطراف کشورمان، در برنامه‌های توسعه‌یافتگی و خواسته‌های اقوام بازنگری نکنند، عامل توسعه‌نیافتگی مناطق پیرامونی کشور که بیشتر اقوام را در خود جای داده‌اند، دستاویزی برای دشمنان خواهد بود تا موضوع واگرایی را در مناطق پیرامونی کشور مطرح کنند و کشور را به سوی تجزیه‌گرایی سوق دهند.

۳. اقوام کشور از نظر فرهنگی به دو بخش مذهبی و زبانی تقسیم می‌شوند. هرچه گرایشات مذهبی و زبانی به مرکز کمتر می‌شود به همان میزان توسعه‌نیافتگی بیشتر می‌شود و این یک چالش محسوب می‌شود. مشارکت‌نداشتن اقوام در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداری محلی و کشور موجب شده آن‌ها به عنوان شهروند درجه دوم به حساب بیایند. با توجه به توزیع اقوام در حاشیه کشور، در بُعد مسائل امنیتی، این مناطق به عنوان کانون بحران‌های امنیتی و تهدیدی برای کشور محسوب می‌شوند. به عبارت ساده‌تر نگاه به توسعه در مناطق مرزی کشور بیش از آنکه بر مبنای برنامه‌ریزی و توسعه کاربردی باشد، بیشتر نگرشی امنیتی سیاسی دارد.

۴. تمرکزگرایی شدید در نظام سیاسی تک‌ساختی ایران (الله‌وردی‌زاده، ۲۰۱۶).

۵. برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی جامعه ایران، فاقد چارچوب و الگوی نظری توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی متناسب با ارکان، عناصر و مؤلفه‌های اقلیمی جغرافیایی، جمعیتی، قومی و اقتصادی معیشتی برای ارائه تحلیل و تبیین از واقعیت‌های جامعه ایران است (سیف‌اللهی و حافظ‌امینی، ۲۰۰۹). به عبارت

دیگر، برنامه‌ها در فضایی غیرعلمی یا غیرمنسجم طراحی و تدوین شده‌اند و هیچ‌گونه نظریه، مکتب علمی خاص، الگوی نظری مشخص و کارشناسی در اقتصاد کشور حاکم نبوده است تا اهداف از طریق آن تعریف شوند (عرب‌مازار و نورمحمدی، ۲۰۱۶)؛ بنابراین، یک بینش منسجم اقتصادی اجتماعی می‌تواند اهداف و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را محقق و اقتصاد ایران را از ضعف و شکنندگی دور کند. اقتصاد مقاومتی دیدگاه‌های معتدل و بینابینی دارد و حداقل تأکید می‌کند که اقتصاد ایران باید از ضعف‌های بنیادی دور شود و نجات یابد. اقتصاد مقاومتی قابلیت آن را دارد که با گفتمان‌سازی مشترک، مشکل تاریخی و بنیادین اهداف و سیاست‌های مختلف را رفع کند یا کاهش دهد.

۶. از منظر دینی توسعه‌نیافتگی برابر است با گسترش فقر، آسیب‌های اجتماعی، ناامنی و غیره. در احادیث شریفه آمده است: «کاد الفقر ان یكون کفرا» تعبیر این آیه به زبان علمی چنین است: توسعه‌نیافتگی (فقر، بیکاری، تورم و غیره) تنش‌های کفرآمیز را در جامعه منتشر و افراد را به سوی واگرایی سوق می‌دهد.

با توجه به بحران‌های موجود در خاورمیانه از یک طرف و بحران‌های سیاسی امنیتی که غالب آن‌ها ناشی از کمتر توسعه‌یافتگی است، می‌توان از طریق برنامه‌ریزی منطقی و توسعه‌ای، تهدیدات ناشی از بحران قومیت‌ها را خنثی کرد و از آن به عنوان فرصتی برای گسترش مناسبات با کشورهای همسایه استفاده کرد؛ از این رو لازم است فرصت‌های پیش‌رو را با تدبیر توسعه سیستمی، نه ایدئولوژیک گسترش داد.

در ادامه به چند نکته به عنوان فرصت‌های پیش‌رو اشاره می‌شود:

۱. اگر می‌خواهیم در مقیاس کلان به استقلال اقتصادی در زمینه صنعتی و کشاورزی دست یابیم و اقتصاد مقاومتی را در کشور گسترش دهیم، چاره‌ای نیست جز آنکه برحسب توان‌های محیطی، راه توسعه را برگزینیم. از طرفی توسعه‌ای می‌تواند پاسخگوی جامعه امروز کشور باشد که سیستمی و پایدار باشد تا چتر توسعه بتواند تمام فضای کشور را بپوشاند و کشور از رشد تفکرات فرقه‌گرایانه (تجزیه‌طلبی) و سیاست‌های نابخردانه دشمنان در امان و محفوظ بماند.

۲. می‌توان گفت الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی، ضمن پاسخگویی به مطالبات قانونی اقوام و فرهنگ‌ها، سیاستی معقول و راهبردی در زمینه انسجام و همگرایی بین‌قومی و از میان‌بردن چالش‌ها و بحران‌های احتمالی پیش‌روی آن فراهم می‌کند؛ بنابراین، الگوی شهروندی و سیاست چندفرهنگی به دلیل سازگاری با شرایط تاریخی و بومی جامعه چندقومی ایران و با توجه به سابقه کاربست آن به صورت موفقیت‌آمیز در برخی از جوامع، الگویی مناسب در این زمینه است.

این الگو عرصه‌ای از گفت‌وگو و تعامل و احترام متقابل را فراهم می‌کند که زمینه‌ساز همگرایی و انسجام برای دستیابی به تعریفی از هویت و شهروندی ملی است (نقدی و احمدی، ۲۰۱۳). از دید جغرافیای سیاسی سه عامل مهم در یکپارچگی یک دولت نقش دارند: اول، پیوستگی فرهنگی آن‌ها، دوم، میزان تأثیرپذیری آن دولت از ناحیه‌گرایی سیاسی، سوم، وجود یا نبود علل وجودی و هویت ملی مشخصی که مورد قبول همه شهروندان باشد (درايسدل، ۱۹۹۱).

بر این اساس پیشنهادهای زیر به منظور تقویت همگرایی ملی در کشور مطرح می‌شود:

تدوین برنامه‌های توسعه کشور بر مبنای توان‌های محیطی، شرایط اقتصادی اجتماعی و ملاحظات سیاسی و امنیتی باشد تا روند توسعه یافتگی توازن لازم را داشته باشد.

نگاه به توسعه در کشور بر مبنای راهبردهای سیستمی باشد؛ مقصود آن است در کلیتی به نام ایران، شاخص‌های منافع و امنیت ملی در اولویت باشند، نه راهبردهای ایدئولوژیک که بخشی از فضای جغرافیایی کشور را تحت پوشش قرار می‌دهد.

توجه به منافع قومیت‌ها در حواشی مرزها بر اساس رویکرد پدافند غیرعامل نه تنها موجب حفظ منافع و امنیت ملی می‌شود، بلکه همبستگی و وابستگی قومیت‌های هم‌پیوند در آن سوی مرزها را به طرف ایران بیشتر می‌کند.

برای ایجاد پیوستگی فرهنگی، همگرایی ملی و همسویی نواحی کشور با مرکز، به ویژه نواحی مرزی کشور که اقوام در آنجا پراکنده شده‌اند، باید نگرش‌ها به توسعه تغییر یابد. استفاده از مدیریت‌های مشارکتی اقوام رمز پایداری است و اعتماد به آن‌ها همسویی و همگرایی را تقویت می‌بخشد. توسعه متوازن و یکپارچه ضامن پایداری حکومت‌هاست و می‌تواند کشور را از بسیاری از تهدیدات خارجی مصون کند. توسعه با انسان آغاز و با انسان به پایان می‌رسد؛ از این رو عزم جدی برای تغییر نگرش‌ها و تجدید نظر در شیوه به کارگیری نیروهای منابع انسانی در سطوح کلان و منطقه‌ای و محلی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

اگر نظریه پارکین را بپذیریم که گروه‌های قومی در ابتدا با یکدیگر تماس برقرار می‌کنند، سپس با هم رقابت می‌کنند و بعد از آن با یکدیگر سازگاری می‌کنند و در نهایت باهم همگرا و ترکیب می‌شوند، باید بگوییم که بعد از گذشت چند قرن از هم‌زیستی اقوام ایرانی در کنار یکدیگر، متأسفانه همگرایی ملی و وحدت فرهنگی و قومیتی در کشور بنا به دلایل تاریخی، جغرافیایی و سیاسی شکل نگرفته است. دلیل این ادعا را می‌توان در بحران‌های سیاسی اوایل انقلاب، بحران‌های منطقه‌ای، بهار عربی و غیره دانست؛ بنابراین، بی‌توجهی به همگرایی ملی به معنای تهدید تلقی می‌شود و دشمن از چنین فرصت‌هایی در راستای منافع خود استفاده و برای کشورمان بحران‌سازی قومیتی می‌کند. راه‌گریز از چنین شرایط و بحران‌هایی، انتخاب راهبردی است که منافع ملی را در درازمدت تضمین کند. آن راهبرد هم اعتماد، انسجام و مشارکت اقوام در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های عمرانی کشور است.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Ahmadi, H. (1999). [*Ethnicity and ethnicity in Iran* (Persian)]. Tehran: Nashr-e Ney.
- Ahmadi, M. H., & Alvand, M. (2012). [The role of folklore in social unrest (Persian)]. *Journal of Management System*, 4(2), 159-82.
- Allahverdizadeh, R., Ahmadipour, Z., Karimi, M., & Safari, S. (2016). [Expounding the relation between territorial development and human structures settled in geographical space with emphasize on critical and humanistic geography (A case study of Iran) (Persian)]. *Geography and Environment Planning*, 27(1), 163-86. [DOI:10.22108/GEP.2016.21364]
- Amanullahi Baharvand, S. (2002). [Investigating the causes of ethnic diversity in Iran from the point of view of anthropology (Persian)]. *National Studies*, 3(1), 13-34.
- Arabmazar, A., & Noormohamadi, Kh. (2016). [The critical analysis of economic goals of development planes in Iran (pre and post revolution era) (Persian)]. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 5(1), 19-42. [DOI:10.22059/JISR.2016.58374]
- Castells, M. (2001). *Information Age-The power of identity* [H. chavoshian, Persian Trans]. Tehran: Tarh-e No.
- Dehghanizadeh, M., & Fallah, H. (2008). [Analyzing Iran's provincial status regarding mine & industry sector's indicators: Emphasizing Yazd province (Persian)]. *The Journal of Planning and Budgeting*, 13(107), 127-51.
- Drysdale, A. (1991). [*The geopolitics of the Middle East and North Africa* (Persian)] [D. Mirheidar, Persian Trans.]. Tehran: Ministry of Foreign Affairs (Iran).
- Eslami, S. (2012). Determine and calculate the degree of development of the provinces of the country during two periods (1385-1375) (Persian)]. *Economic Journal*, 12(1), 41-68.
- Etaat, J., & Shojaeinasab, A. R. (2013). [Assessment of development indicators in the provinces of Iran during the years 2004-2009 (Persian)]. *Regional Planning*, 3(12), 11-20.
- Fatres, M., & Beheshti Far, M. (2008). [Comparison of the degree of development of agriculture in the provinces of Iran in two years 1993 and 2003 (Persian)]. *Agricultural Economics and Development*, 17(65), 17-38.
- Friedmann, J. (1966). *Regional development policy: A case study of Venezuela*. Cambridge: MIT Press.
- Ghushchi, M. R., & Naderi, M. (2015). [Globalization and ethnic pluralism in iran, challenges and opportunities (Persian)]. *Strategic Studies and Public Policy*, 5(17), 55-91.
- Jones, P. N., & Wild, T. (1994). Opening the frontier: Recent spatial impacts in the former inner-German border zone. *Regional Studies*, 28(3), 259-73.
- Khakpour, B. (2006). [Evaluation of the extent of development in Shirvan villages for regional planning (Persian)]. *Journal of Geography and Regional Development*, 4(7), 133-45.
- Mehri, K. (2017). [The Ethnic role in national solidarity (Persian)]. *The Macro and Strategic Policies*, 4(16), 153-74.
- Momeni, M., & Ghahari, Gh. (2013). [An analysis of the development situation of Fars province county (Persian)]. *Journal of Management System*, 3(9), 53-66.
- Mousavi, M. N., & Modiri, M. (2015). [Prioritization of the islamic-iranian justice indices in realization of land use planning and balanced development in Iran (Persian)]. *Geographical Data*, 24(95), 17-35. [DOI:10.22131/SEPEHR.2015.15547]

- Mousavi, M., & Sadigh, H. (2014). [Determining the level of agricultural development in Iran (Persian)]. *Rural Development Strategies*, 1(4), 55-71.
- Nozani, B., & Salehi, M. (2012). [Ethnic challenges in Iran: Case of Ardebil province (Persian)]. *Political and International Science*, 1(3), 109-30.
- Naghdi, A., & Ahmadi, A. (2013). [A sociological analysis of ethnic convergence Among Fars, Turkish and Lor ethnic groups in Hamadan Province (Persian)]. *Social Analysis of Order and Social Inequality*, 7(1), 131-54.
- Nash, K. (2001). [*Contemporary political sociology* (Persian)] [M. T. Delforooz, Persian Trans]. Tehran: Kavir.
- Pourasghar Sangachin, F., Salehi, E., & Dinarvandi, M. (2013). [Measurement of the development level of Iran's provinces with factor analysis approach (Persian)]. *Town and Country Planning*, 4(7), 5-26. [DOI:10.22059/JTCP.2013.30343]
- Qasimi, M. A. (2008). [Relationship between human security and sustainable development (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 11(41), 527-44.
- Rafipoor, F. (1998). [*Rural community and its needs* (Persian)]. Tehran: Sahamiy-e Enteshar.
- Rezazadeh, Z., Shateri, M., & Rašti, R. (2014). Developments and its role in ensuring the sustainable security of border regions Case study: Green Belt of Khoshb Plain, South Khorasan Border with Afghanistan (Persian)]. *Social Cultural Studies of Khorasan*, 9(1), 49-72.
- Sadeghi, A., & Saeidi Aghdam, M. (2014). [Identification and ranking of factors affecting the economy of underdevelopment combined with ANP - DEMATEL phase (Persian)]. *Journal of Economic Development Policy*, 2(4), 117-56. [DOI:10.22051/EDP.2015.1901]
- Salehi Amiri, S. R. (2006). [*Management of ethnic conflicts in Iran* (Persian)]. Tehran: Strategic Research Center.
- Saraei, M. H., Sorkh Kamal, K., Beiranvandzadeh, M., & Mahinizadeh, M. (2011). [Assessing the development situation in the provinces of the country using the Logit and Probit techniques (Persian)]. *Quarterly Journal of Human Geography*, 3(3), 79-92.
- Seifallahi, S., & Hafez Amini, H. (2009). [The effects of economic, social and human development plans on solidarity or divergence of ethnic groups of Iran society (Persian)]. *Journal of social sciences*, 3(2), 69-103.
- Statistical Center of Iran. (2014). [*Statistical yearbook of the entire country* (Persian)]. Tehran: Statistical Center of Iran.
- Tadjbakhsh, Sh. (2008). [Human security in international relations (Persian)]. *Rooydadha va Tahlilha*, 145, 34-35.
- Teifouri, V., & Akbari, A. (2013). [*Investigating human development index of Iran 2011 with emphasis on Guilan* (Persian)]. Paper presented at: Analyzing the findings of the Population and Housing Census, Tehran, 23-24 November 2013.
- Yusefi Joibari, M., Seidi Mohammadi, Y., & Fathi, A. (2012). [Ethnic inequality and national security (Persian)]. *The Journal of Sociology Studies*, 5(15), 121-37.
- Ziyari, K., Saeedi Razavi, N., & Baghal Salehpour, L. (2010). [Measuring the degree of development of East Azarbaijan province cities by method (HDI) (Persian)]. *Journal of Productivity Management*, 12(3), 75-95.